

تاریخ جراحی

فرانسه

برگرفته از کتاب تاریخ مصور جراحی

دکتر مصطفی جابرانصاری *

در سال 1799 میلادی، ناپلئون اول قدرت را در فرانسه در اختیار گرفت و در عرض 5 سال خود را امپراتور خوانده و تاجگذاری نمود. در قسمت اعظم دهه بعدی سپاهیان وی دشمنان اروپایی را یکی پس از دیگری منکوب کردند. با وجود این، غرور و خودسری‌اش وی را واداشت تا با طرح‌ها و نقشه‌های نظامی غیرقابل اعتماد همچنان به پیش راند که به فاجعه شکست از روسیه منتهی شد (1812 میلادی). در سال 1814 میلادی، دوستان و متحدان سیاسی‌اش وی را تنها گذاشتند و در ماه آوریل مجبور به استعفا گردید. ناپلئون اول برای تبعیدی که تصور می‌شد مادام العمر باشد، به جزیره آلب در سواحل ایتالیا فرستاده شد، اما در طی کمتر از یک سال از آنجا گریخته و در ماه مارس 1815 میلادی به جنوب فرانسه رسید و با تعداد قلیلی از پیروانش به سمت پاریس به راه افتاد.

در خلال تبعید کوتاه مدت ناپلئون اول، بوربون‌ها به رهبری لویی هیجدهم (1824 - 1755 میلادی) به قدرت بازگشتند. هنگامی که ناپلئون اول همراه با نیروهای نظامی رو به افزایش‌اش به نزدیکی پاریس رسید، پادشاه فرار اختیار کرد و ناپلئون اول یکبار دیگر قدرت را در دست گرفت. سپاهیان کشورهای اروپایی متحداً به جنگ با ناپلئون اول برخاستند و در نهایت در هیجدهم ماه جون در واترلو، به طرز قاطعانه‌ای وی را شکست دادند. وی را اسیر جنگی تلقی نموده و به جزیره دور افتاده سنت هلن در سواحل غربی آفریقا تبعید کردند. وی در پنجم ماه مه سال 1821 در اثر ابتلا به سرطان معده درگذشت و در همان جزیره به خاک سپرده شد. پیکر ناپلئون بعدها به هتل دوانوالید (Hôtel des Invalides) که زمانی بیمارستان سربازان مجروح و نیازمند بود، انتقال داده شد.

لویی هیجدهم به قدرت بازگشت ولی به زودی برادرش شارل دهم (1836 - 1757 میلادی) جانشین وی گردید. شارل دهم تلاش کرد تا با پرداخت غرامت و جبران اموالی که اشراف در طی انقلاب از دست داده بودند، اقتدار سیاسی اشراف را افزایش دهد. اهتمام وی به برقراری استبداد به شورش عمومی انجامید. شارل دهم نیز از کشور گریخته و نیروهای میانه رو و معتدل، لویی فیلیپ (1850 - 1773 میلادی) از خاندان اورلئان را به عنوان پادشاه - شهروند برگزیدند. با وجود این منافع و علائق وی نیز بصورت حقیقی با مردم همراه نبود و در سال 1848 میلادی تبعید شد.

نویسنده پاسخگو: دکتر مصطفی جابرانصاری

تلفن: 7-88505595

E-mail: ansari_17@yahoo.com

* متخصص جراحی عمومی و اطفال، بیمارستان مهراد



تصویر 1- تصویر ناپلئون که در جنگ‌های راتیسبون (Ratisbon) مجروح شده اثر کلود گوترو (Claude Gautherot 1765-1825) جراحات ناپلئون نمی‌بایستی چندان شدید بوده باشد، ولی جزئیاتی که در این تابلوی همراه با کیش شخصیت حفظ شده است، نشان می‌دهد که جراح جراحات‌های پا و میچ پای ناپلئون را شسته و بانداژ نموده است. جراح درصدد است که چکمه ناپلئون را به پای وی کند تا فرمانده مجدداً سوار بر اسب مغرور خود شده و به میان سپاهیان خود باز گردد. از مدال‌هایی که جراح بر تن دارد، به نظر می‌رسد که جراح درمانگر (درمان کننده) ناپلئون دومینیک ژان لاری (Dominique Jean Larrey) باشد (موزه ورسای).

مجلس فرانسه برقراری جمهوری دوم را اعلام و ناپلئون سوم (1873 - 1808 میلادی) برادرزاده ناپلئون اول را به ریاست جمهوری برگزید. وی در عرض سه سال تمامی قدرت را در دستان خود متمرکز کرده و خود را امپراتور خواند (1852 میلادی). ناپلئون سوم فرانسه را درگیر مجموعه بلندی از ماجراهای بدفرجام با سایر کشورها نمود و اشتباهات و خطاهای سیاسی او به جنگ فرانسه و پروس (میلادی 1870) منجر گردید، که در نهایت به تأسیس امپراتوری آلمان کمک کرد. ناپلئون سوم و سپاهیان در سپتامبر 1870 میلادی در سدن تسلیم شدند و بلافاصله امپراتوری وی نیز فرو ریخت. حکومتی موقتی در سال 1871 میلادی در فرانسه تأسیس شد که با برقراری جمهوری سوم فرانسه (1875 میلادی) دنبال شد. ژول گروی (1891 - 1807 میلادی، Jules Grévy) به ریاست جمهوری انتخاب شد و پس از وی سادی کارنو (1894 - میلادی 1837، Sadi Carnot) به ریاست جمهوری رسید که دوران وی نیز با ترورش خاتمه یافت. سپس چندین فرد بصورت متوالی به ریاست جمهوری انتخاب شدند و در نهایت امیل لوبه (1929 - 1838 میلادی، Emile Loubet) در سال 1899 میلادی حکومت

خود را آغاز کرد. در اواخر دهه 1890 میلادی، ماجرای مشهور آلفرد دریفوس (1859 - میلادی 1935) (Alfred Dreyfus) نظر مردم فرانسه را به خود جلب کرد. آلفرد دریفوس به جرم جاسوسی و خیانت محکوم شد ولی بعدها مشخص گردید که وی قربانی یهود ستیزی و توطئه ای مسلم بود.

در طی قرن هیجدهم جراحی پاریس به برتری فوق العاده ای دست یافته و سرآمد اروپا گشت؛ در حالیکه پزشکی فرانسه همچنان از اعتبار چندانی برخوردار نبود. با این همه پزشکی نیز در دوران انقلاب دچار تغییرات بنیادین گشت و در چند دهه ابتدایی قرن نوزدهم، پاریس مجدداً به مرکز جهانی تحصیل و آموزش علوم پزشکی بدل گردید. پزشکی نوین پاریس از بسیار جهات سرشتی جراحی داشت؛ چرا که تحولات پزشکی فرانسه بر الگو برداری و همانندسازی با مضامین جراحی و شیوه های آموزش آن که موجب تکرار نتایج درخشان جراحی سده پیشین شده بود، مبتنی بود. دانشکده جدید پزشکی پاریس در اساس کالج پیشین جراحی بود که چند پزشک متخصص به آن افزوده شده بود. گرچه بطور حقیقی و واقعی جراحان جایگزین پزشکان نشدند، اکثریت پزشکان عصر انقلاب دارای پیشینه و زمینه بارزی در جراحی بودند. بصورت نمادین می توان گفت در میان تأسیسات و تسهیلات گسترده کالج پیشین جراحی، مکانی نیز به دانشکده پزشکی پاریس اختصاص یافت.

اصلاحات و تحول در آموزش های بیمارستانی پزشکان جوان نیز نشانه توان و قدرت جراحان پاریسی بود. در قرن نوزدهم خدمات بیمارستانی به جزو اصلی آموزش پزشکی بدل شد. در نتیجه ویژگی هایی نظیر امتحانات ورودی که کنکور خوانده می شدند و تقسیم دانشجویان به دانشجویان مقیم در بیمارستان (انترن Interns) و دانشجویان غیر مقیم (اکسترن externs) در بخش جراحی مسبوق به سابقه بوده است. مطالب و کورس های آموزشی که قبلاً ویژه جراحان جوان بود (مانند پانسمان زخم ها، فلبوتومی، جراحی های کوچک و ...) اکنون به دانشجویان پزشکی نیز آموزش داده می شد. در نتیجه پزشکان فرانسوی حتی پزشکانی که به دنبال کسب تخصص در جراحی نبودند نیز تمایل و گرایش قوی ای به جراحی داشتند. با پیوستن به پزشکی و ادغام شدن در آن (1794 میلادی) جراحی فرانسه دیگر حرفه ای مجزا و مستقل از پزشکی تلقی نمی شد و به صورت تخصصی از پزشکی درآمد. علیرغم تمامی این موارد، پزشکی نوین پاریس در قرن نوزدهم همچنان تحت سلطه جراحان قرن هیجدهم قرار داشت. در سال 1804 میلادی دانشکده پزشکی پاریس با اصلاحات و بازسازی های صورت گرفته تأسیس شد. ناپلئون اول تمایل داشت که این موسسه نه تنها مرکزی برای آموزش های بالینی بلکه به عنوان مؤسسه علوم پزشکی و از اجزای علمی حکومت باشد. با تأسیس و تشکیل آکادمی پزشکی در سال 1821 میلادی، این نهاد مشاوره ای حکومتی منحل گردید. در طی سه دهه ابتدایی قرن دانشکده پزشکی دچار تغییرات مدیریتی دیگری نیز شد؛ ولی در سال های دهه 1830 میلادی به حدی از ثبات دست یافت.

در جراحی پیش از لیستر فرانسه در قرن نوزدهم چهار دوره طبیعی قابل تفکیک است: دوره نخست یا عصر ناپلئون (1814 - 1800 میلادی)؛ دوره دوم از سال 1815 تا سال 1835 میلادی که ارتباط نزدیکی با موفقیت های حرفه ای گیوم دوپوئیترن (1835 - 1778 میلادی، Guillaume Dupuytren) دارد؛ دوران پیش از بیهوشی، از زمان مرگ دوپوئیترن تا سال 1847 میلادی و دوران چهارم که تا اواسط دهه 1870 میلادی که بالاخره تکنیک های لیستری مورد پذیرش اکثریت جراحان فرانسوی قرار می گیرد، ادامه می یابد. از بسیاری از جهات، جراحی فرانسه در قرن نوزدهم نیز همچون تحولات جراحی در دیگر کشورها حاوی گزارشی هائی از دستاوردها و موفقیت های بالینی افراد و شخصیت های برجسته می باشد. پیر فرانسوا پرسه (1825 - 1754 میلادی، Pierre Francois Percy) یکی از جراحان سرآمد ناپلئون بود. پرسه در کتابی با عنوان Manuel Du Chirurgien - D'Armée در سال 1792 میلادی، اصول خود درباره جراحی نظامی را به رشته تحریر درآورد. در همان سال وی به عنوان مشاور پزشکی سپاه شمالی انتخاب شد. وی وسیله ای شخصی برای خارج ساختن گلوله موسوم به Tribulcon اختراع نمود. پرسه همراه با لری (Larrey) مبدع آمبولانس های ویژه و جوخه های حمل برانکار، که شامل یک آمبولانس سوپر که قادر به جابجایی 8 جراح و 8 همراه و البسه برای 1200 نفر بود، می شد.



تصویر 2- نشان دادن عمل جراحی کاتاراکت انجام شده توسط دیوئیترین به چارلز دهم در هتل دیو پاریس. گیوم در جریان بازدیدهای سلطنتی چارلز دهم از هتل دیوی پاریس در سال 1824 میلادی، بیماری را که به علت ابتلا به کاتاراکت به صورت موفقیت آمیزی تحت عمل جراحی قرار گرفته است، به چارلز دهم معرفی می کند. جراح ارشد پادشاه بوده و از طریق جراحی به چنان ثروتی دست یافت که هنگامی که چارلز از سلطنت خلع شده و نیاز مالی داشت، پیشنهاد نمود که یک میلیون فرانک در اختیار وی قرار دهد و اظهار داشت که یک میلیون فرانک دیگر نیز برای دخترش و یک میلیون فرانک دیگر نیز برای روزهای سالخوردگی خویش کنار گذاشته است (موزه کارناوال پاریس).

ژوزف سوپربیه (1754 - 1846 میلادی، Joseph Souberbielle) نزد دسا (Desault) شاگردی کرده و جراح ارتش شد. در سال 1813 میلادی مدرک دکترای پزشکی خود را رسماً اخذ کرد و در پاریس شروع به طبابت کرد. سوپربیه از بستگان فرر کن (Frère Côme) و خواهرزاده‌اش بازیلا (Baseilhac) بوده و اعتبار حرفه‌ای و وسایل و تجهیزات آنان را به ارث برد. در نتیجه قسمت اعظم زندگی حرفه‌ای سوپربیه وقف لیتوتومی و به ویژه خارج کردن سنگ‌های مثانه به روش سوپراپوبیک شد.

آلکسی بویر (1757 - 1833 میلادی، Alexis Boyer) در خانواده‌ای فقیر و در اوتریخ (Uzeriches) به دنیا آمد. به واسطه تلاش‌های یکی از عموهایش، بویر در نهایت در پاریس و نزد دسا (Desault) به تحصیل پزشکی پرداخت. وی جراحی سخت‌کوش و دقیق بود که به علت توانایی‌های تدریسی‌اش شناخته می‌شد. در سال 1804 میلادی بویر به عنوان جراح در بیمارستان هتل دیو استخدام گردید و مدت کوتاهی پس از آن استاد جراحی اکول دو سانت (Ecole de Santé) شده و سپس متصدی کرسی جراحی بالینی گردید. شهرت و اعتبار بویر عمدتاً حاصل ارتباط و رابطه نزدیک وی با ناپلئون اول بود. در سال 1805 میلادی، بویر جراح خانواده امپراتوری شده و سال بعد عنوان لژیون دو انور را دریافت نمود و ملقب به لقب "بارون امپراتوری" (Baron of the Empire) گردید. در همین اوان وی شخصاً ناپلئون را تا پروس (1806 میلادی) و اسپانیا (1807 میلادی) همراهی نمود. قسمت اعظم شهرت و اعتبار اولیه بویر حاصل تبحر وی در آناتومی بود، که با تألیف مجموعه چهار جلدی *Traité Complet D'Anatomie* (1797 - 1799 میلادی) تقویت نیز شد. بزرگترین اثر مکتوب وی مجموعه‌ای یازده جلدی با عنوان *Traité Des Maladies Chirurgicales* (رساله‌ای درباره بیماری‌های جراحی) بود. سیستم عملی جراحی که در این مجموعه توصیف شده بود، برای سالیان متممادی کاملترین مرجع معتبر جراحی باقی ماند و بعدها توسط فرزندش فیلیپ (1801 - 1858 میلادی، Philippe) ویرایش شد. پس از سقوط ناپلئون، بویر از پادشاهان بعدی هواداری نموده و به عنوان جراح دربار خدمت کرد. در سال 1825 میلادی به مقام جراح ارشد و مسئول شاریته (Charité) منصوب شد. بورس خلف هیوئید (Retrohyoid Bursa) و کیست ساب هیوئید (Subhyoid Cyst) بورس و کیست بویر خوانده می‌شوند.